

نقد و بررسی تعاریف کنایه در (عربی و فارسی)

علی رزاقی شانی^۱

چکیده

هدف نگارنده از این مقاله بر آن بوده تا با نقد و بررسی تعاریف متعدد کنایه و دریافت وجوه اشتراک و افتراق هر یک و نتیجه گیری از نقد و بررسی این تعاریف، تعریف دیگری از کنایه ارائه دهد که اغلب شاخص های مشترک تعاریف کنایه را در برگیرد و پس از آن، شاخص های تعریف، مورد بحث و توضیح قرار گرفته است.

کلید واژه: کنایه، حقیقت، مجاز، لازم و ملزم، قرینه، معنای ثانوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی

درآمد

کنایه یکی از آرایه‌های علم بیان است. متون ادب فارسی از دیدگاه ایماز و تصویرسازی کلام جایگاه ویژه‌ای دارد. شاعران و سخنوران در آثار خود از این مقوله بهره فراوانی برده‌اند. علمای بلاغت و بلاغت نویسان عربی و فارسی تعاریف متعددی از کنایه ارائه داده‌اند. با نگاهی به تعریف کنایه از آغاز تا کنون در می‌یابیم که کنایه در آغاز در مفهوم عام به کار می‌رفت و شامل انواع مجاز و استعاره می‌شد اما در گذر زمان، تعاریف کنایه تحول یافته و کم کم دقیق تر شده و قلمرو خاصی از ایمازها را در بر گرفته است. ناگفته نماند که در دریافت معنای کنایی باید بافت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه مورد توجه قرار گیرد. در این تحقیق ضمن ارائه‌ی تعاریف مختلف کنایه در زبان عربی و فارسی از آغاز تا کنون به بررسی وجوده اشتراک و افتراء این تعاریف پرداخته شد و تعریف دیگری از کنایه ارائه گردیده است.

تعاریف کنایه

در چشم خرد بیان هر نقطه صد کنایه است
آن خال را به صد وجه تفسیر می‌توان کرد.
(صائب)

۱- معنای لغوی کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است.
«کنو: کنایه یکنو کنایه بالشیء = کنی یکون: به کنایه از آن چیز یاد کرد؛ کنی: یکنی کنایه بالشیء عن کذا: «چیز را با کنایه ذکر کرد». (بندرریگی، بی تا: ۱۶۲۴) در لغت نامه چنین آمده است:
«کنایت [کِرَی] [عِاصَم] (عِاصَم) کنایه. مقابله صراحة. کلامی که بر غیر موضوعُ

له خود که از لوازم او باشد دلالت کند. ج کنایات (یادداشت به خط مرحوم دهخدا).
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کنایه) پوشیده و سخن پوشیده...»

دکتر معین درباره‌ی کنایه نوشته است:

«کنایه: (e) / ۱- (مص. ل.). پوشیده سخن گفتن چنانکه معنی آن صریح
نباشد؛ تعریض؛ ۲- (ا) (مص.). پوشیده سخن گویی». (معین، ۱۳۷۱: ذیل کنایه)
کنایه از مصدر ثالثی مجرد است و در عربی به دو گونه‌ی ناقص واوی (کنا، یکنو،
کنایه) و ناقص یابی (کنی، یکنی، کنایه) صرف نمی‌شود.

۲- تعریف اصطلاحی کنایه

سیما داد در این باره می‌نویسد:

«در اصطلاح علمای بیان آن است که لفظی به کار برند به جای معنی اصلی و یکی
از لوازم آن معنی را اراده کند». (داد، ۱۳۷۸: ۳۵۰)

میمنت میرصادقی در تعریف کنایه نوشته است:

«کنایه در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی نزدیک (حقیقی) و دور
(مجازی) باشد؛ به طوری که این دو معنی لازم و ملزم یک دیگر باشند تا شخص با
تأمل معنی دوم را که لازمه‌ی معنی اول است، درک کند». (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۲۰)

رضوان شریعت نیز چنین نوشته است

«در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی:

الف- ذکر ملزم و اراده‌ی لازم و یا ذکر و اراده‌ی ملزم. ب- لفظی که اراده شود
از آن، لازم معنی اصلیش با جواز اراده‌ی معنی اصلی در حین اراده‌ی لازم». (شریعت،
(۱۳۷۰: ۱۳۷۰)

۳- تعاریف قدما و معاصران از کنایه همراه با نقد آن‌ها

الف) تعاریف عربی

ابو عییده مثنی (۲۱۱ق.) در مجاز القرآن:

«هر نوع عدم تصريحی از مقوله‌ی کنایه است، حتی آوردن ضمیر (البته ضمیری که مرجع آن در کلام موجود نباشد، از قبیل: «کل من علیها فان» که ضمیر علیها به زمین بر می‌گردد) نیز از صورت‌های کنایه است». (نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ الف: ۱۴۱)

مبّرد (۲۸۵ق.) در الكامل:

«مبّرد انواع سه گانه‌ی کنایه را بدین گونه توضیح می‌دهد: نوع اول تعییه و تعظیه است و نوع دیگر را در چشم پوشی از الفاظ پست و خسیس و انتخاب الفاظ بهتر می‌داند و نوع سوم را به عنوان تفحیم نشان می‌دهد». (ابن رشيق، ۱۹۸۸: ۱ / ۵۳۳)

ابوهلال عسکری (۳۹۵ق.) در الصناعین:

«هو أَن يُكْنِي عَنِ الشَّيْءِ وَ يُعَرِّضُ بَهُ». (نک. میرزانيا، ۱۳۶۸: ۸۵۴)
معنی: [کنایه] آن است که چیزی را مبهم با لفظی غیر صریح بیان کنند.
برخی از علمای بلاغت درباره‌ی ریشه‌ی لغوی کنایه بحث کرده‌اند و کنایه را
مشتق از کنیه دانسته‌اند، از جمله‌ی آن‌ها «ابن رشيق» است:

ابن رشيق (۴۵۶ق.) در العمدہ:

«وَ مِنَ الْكَنَائِيْهِ الشَّقَاقُ الْكَنَائيْهِ،...». (ابن رشيق، ۱۹۸۸: ۱ / ۵۳۳)

معنی: و کنایه مشتق از کنیت است.

عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق.) در دلائل الاعجاز:

«آن است که متکلم در صدد اثبات معنایی است ولی آن را بالفظی که جهت آن وضع شده است بیان نمی کند بلکه سراغ معنایی می رود که در وجود تالی و تابع معنی ظاهر الفاظ است و به وسیله‌ی این معنی ظاهری به معنی مورد نظر خود اشاره می کند». (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

سکاکی (۶۲۶ق.). در مفتاح العلوم:

«هی ترك التصريح بذكر الشيء الى ذكر مايلزم، لينتقل من المذكور الى المتروك، كما تقول: فلان طويل التجاد». (سکاکی، ۱۴۲۰: ۵۱۲)

معنى: کنایه ترک تصریح به ذکر چیزی است و ذکر ملازم آن تا از آن چه در کلام آمده به آن چه در کلام نیامده انتقال حاصل آید چنان که گویند: بند شمشیر فلان، بلند است.

ابن الاثير (۳۶۷ق.). در المثل السائر:

«هو انها لفظه دلت على معنى يجوز حمله على جانبى الحقيقة و المجاز بوصف جامع بين الحقيقة و المجاز». (ابن الاثير: ۱۳۵۹ / ۳ / ۵۲)

معنى: کنایه هر کلمه‌ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز، با وصف جامعی که میان حقیقت و مجاز هست.

ابن ابی الصبح مصری (۵۶۶ق.). در بدیع القرآن:

«این است که متکلم معنای زشت را بالفظ زیبا، و ناپاک را بالفظ پاک، و ناشایست را در عبارتی شایسته بیان کند. این در صورتی است که متکلم بخواهد کلامش از

عیب منزه باشد (و گاهی متکلم از کنایه غیر آن معنی را در نظر می‌گیرد) و آن این است که موضوع سخت را با عبارت آسان و امر مفصل را با عبارت مختصراً بیان کند و یا کنایه را به قصد لغزگویی و اخفا یا پوشاندن و حفظ معنی می‌آورد. (ابن ابی الصبع، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

ابن خطیب قزوینی (۷۳۹ق.). در تلخیص المفتاح:

«الفظ ارید به لازم معناه مع جواز ارادته فظاهر انها تخالف المجاز من جهة اراده المعنى الحقيقي مع اراده لازمه». (ابن خطیب قزوینی، ۱۹۰۴: ۳۳۷)
معنی: لفظی که لازم معنایش را اراده نمایند با جواز اراده معنی اصلی پس مشخص می‌شود که از این جهت با مجاز اختلاف دارد که می‌توان معنای حقیقی را همراه معنای لازم آن اراده کرد.

علوی (حدود ۷۷۰ق.). در الطراز:

«الكنایه هی ترك التصریح بالشیء الى مساویه فی اللزوم، ليتقل منه الى الملزوم». (علوی، ۱۴۰۰ / ۱: ۳۶۸)

معنی: کنایه دوری از تصریح به چیزی است که لازم و ملزم‌مش یکسان است و از معنای لازم آن به ملزم می‌رسیم.
تفتازانی (۷۹۲ق.). در مطول:

«ذکر اللازم و اراده الملزوم و مع جواز اراده اللازم». (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴۰۷)
معنی: لازم چیزی را ذکر کنند و ملزم را اراده نمایند و در عین حال بتوان لازم (معنای حقیقی) آن را اراده کرد.

نقد و بررسی تعاریف کنایه:

با توجه به تعریف های ارایه شده، در کل چهار مسئله در کنایه مطرح شده است:

۱- عدم تصریح (توريه و ابهام):

این مقوله دارای یک مفهوم کلی است و شامل انواع مجاز و ایهام می شود؛ ابو عبیده مثنی، عسکری، علوی و سکاکی به این مورد اشاره کرده اند.

۲- استفاده از معنای ثانوی و تالی در لفظ:

جرجانی به این مورد اشاره کرده است.

۳- ملازمت:

سکاکی، علوی، این خطیب و تفتازانی به این مورد اشاره کرده اند.

هم حقیقت و هم مجاز از آن اراده شود:

این مورد را ابن اثیر مطرح کرده است.

از میان این چهار مقوله، مقوله‌ی «ملازمت» و «مجاز و حقیقت بودن کنایه» در کتاب های بلاغت ماندگار شده است.

از بررسی این تعاریف می توان دریافت که:

□ تعریف عبیده مثنی و ابن رشيق، به معنای لغوی و ریشه ای کنایه را مطرح کرده اند.

□ تعریف مبرد درباره‌ی تقسیم بندی کنایه است و ناظر به نقش هایی است که کنایه ممکن است در کلام بر عهده داشته باشد.

□ در تعریف ابن اثیر برای نخستین بار عنوان شده است که کنایه را می توان هم

حمل بر حقیقت کرد و هم حمل بر مجاز.

□ تعریف ابن خطیب بیشتر ناظر به دلایل استفاده از کنایه است.

□ تعریف علوی عیناً نظر سکاکی است.

در این میان، تعریف جرجانی متفاوت از تعریف سکاکی، این خطیب قزوینی و دیگران است.

ب- تعاریف فارسی

قدیمی ترین کتاب فارسی که از کنایه سخن گفته، کتاب «ترجمان البلاغه» اثر محمد بن عمر رادویانی است.

رادویانی (قرن پنجم) دربارهٔ کنایه می‌نویسد:

«و یکی از بлагت‌ها کنایت سخن گفتن است و آن چنان بود که (که) شاعر بیتی گوید به کنایت، چنان که عنصری گوید:

چو لب به خنده گشايد بپرذ

(رادویانی، ۹۹: ۱۳۶۲)

شمس قیس رازی (۶۲۸ق.) در المعجم در ذیل ارداف می‌گوید:

«و کنایات آن است که متکلم خواهد کی (که) معنی از معانی بگوذ معنی دیگر (کی) از توابع و لوازم معنی اول باشد بیارد و از این (بدان) معنی اشارت کند». (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۰۷)

شمس العلمای گرگانی (۱۳۰۵ش.). دربارهٔ کنایه می‌گوید:

«آن است که لفظی معنی آن اراده شود با جواز ارادهٔ خود آن معنی». (شمس

العلماء گرگانی، ۱۳۲۸: ۳۴۲)

نجف قلی میرزا «آقا سردار» در درهی نجفی:

کنایه: لفظی می‌آورند که لازم معنی آن را اراده نمایند با جواز اراده‌ی ملزم». (نک. طباطبائی، ۱۳۷۰: ۱۸)

سید نصرالله تقوی:

«آن [کنایه] ذکر لازم و اراده‌ی ملزم است یا بر عکس». (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۹۹)

غلامحسین آهنی:

«در اصطلاح ذکر لازم و اراده‌ی ملزم است یا بر عکس آن». (آهنی، ۱۳۶۰: ۱۷۴)

جلال الدین همایی:

«لفظی را گویند و از آن لازم معنی حقيقی را اراده کنند به این شرط که اراده‌ی معنی حقيقی نیز جایز باشد». (همایی، ۱۳۷۳ ب: ۵۲)

و در جای دیگر گفته است:

«سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی لازم و ملزم یک دیگر باشند، پس گویند آن جمله را چنان ترکیب کنند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد». (همایی، ۱۳۷۰ الف: ۲۵۵ - ۲۵۶)

حسام العلماء آق اولی:

«لفظی است که اطلاق شود و اراده شود از آن لازم و معنای آن با قرینه که مانع از اراده‌ی معنی اصلی نباشد». (حسام العلماء، ۱۳۷۳: ۱۷۳)

محمدخلیل رجایی:

«اطلاق می شود بر دو معنی: الف- ذکر ملزم و اراده‌ی لازم یا ذکر لازم و اراده‌ی ملزم.

ب- لفظی که اراده شود از آن لازم معنی اصلیش با جواز اراده‌ی معنی اصلی در حین اراده‌ی لازم». (رجایی، ۱۳۷۶: ۳۲۴)

دکتر عبدالحسین زرین کوب:

«نوع دیگری از کلام که گوینده در طی آن سخن را - از لفظ اسناد، یا انشا- در معنی حقیقت به کار نبرده است و نظر به مجاز داشته است لیکن مانع ندارد که معنی حقیقت هم از آن کلام استنباط شود، این هم البته نوعی مجاز است اما با انواع دیگر آن تفاوت دارد مخصوصاً از این جهت که ابهام دارد و دو پهلو است. این طرز بیان را کنایه می گویند». (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۳).

دکتر جلیل تجلیل:

«ایراد لفظ و اراده‌ی معنی غیرحقیقی آن، آن گونه بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد». (تجلیل، ۱۳۷۶: ۸۴)

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی:

«به قول قدماء ذکر ملزم لازم. به تعبیر عبدالقاهر جرجانی د رکنایه یک «معنی» وجود دارد و یک «معنی معنی». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹ ب: ۲۲)

دکتر تقی پورنامداریان:

«کنایه عبارت از آن است که متكلم اثبات معینی از معانی را اراده کند اما به جای آن که لفظی را که برای آن معنی وضع شده است ذکر کند، لفظ دیگری را که معنی آن مترادف معنی مراد است بیاورد و به وسیله‌ی این لفظ دوم به معنی اول اشاره کند». (پورنامداریان، ۱۳۷۶: ۲۵)

دکتر میرجلال الدین کزازی:

«سخنور اگر بایسته‌ی (لازم) چیزی را در سخن بیاورد و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد کنایه‌ای را به کار گرفته است. در کنایه معنای بایسته یا به سخن دیگر معنای راستین کنایه نیز پذیرفتند و رواست». (کزازی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

دکتر سیروس شمیسا:

کنایه جمله یا ترکیبی (از قبیل ترکیبات و صفتی: آزاده‌ی تهیدست، ترکیبات اضافی: آب روان، صفات مرکب: بی نمک، مصادر مرکب: لب گزیدن) است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ی صارفه بی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

دکتر بهروز ثروتیان:

«هرگاه کلمه و کلام، علاوه بر معنی حقیقی و ظاهری خود، معنی مقصود دیگری را نیز به همراه داشته باشد این معنی مقصود را معنی کنایی کلمه و کلام می نامند». (ثروتیان، ۱۳۷۸: ۹۹)

و در جای دیگر گفته است:

کنایه سخنی است که معنی حقیقی و نهاده‌ی آن قابل رد نیست و لیکن به اقتضای حال و در نسبت و مناسبت زمان و مکان و موضوع و مقال، معنی دیگری از آن فهمیده می‌شود. (ثروتیان، ۱۳۸۳ ب: ۲۲۴)

دکتر علوی مقدم و دکتر اشرف زاده:

کنایه: «عبارت است از ایراد لفظ و اراده‌ی معنی غیرحقیقی آن، به صورتی که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد». (علوی مقدم و اشرف زاده، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

دکتر کامل احمدنژاد:

کنایه: «ذکر ملزم‌وارده‌ی لازم است یعنی به کاربردن کلمه است در معنی یکی از لوازم آن کلمه». (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

دکتر روح الله هادی:

«کنایه: پوشیده سخن گفتن است درباره‌ی امری، با بیان نشانه، نمونه یا دلیل آن امر.

کنایه دریافت معنی معنی است از طریق استدلال». (هادی، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

نقد و بررسی تعاریف فارسی کنایه

تعریف رادویانی ناظر به معنی لغوی کنایه است به معنی پوشیده گویی.

تعریف ارایه شده‌ی فارسی را به چهار دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته‌ی اول: تعریف‌هایی که مقوله‌ی ملازمت در آن مطرح شده است. تعریف:

شمس العلماء، نجف قلی میرزا، تقوی، آهنی، شفیعی کدکنی و احمدنژاد.

دسته‌ی دوم: تعریف‌هایی که مقوله‌ی هم حقیقت و هم مجاز بودن کنایه در آن

مطرح شده است، تعریف: زرین کوب، تجلیل و علوی مقدم - اشرف زاده.

دسته‌ی سوم: تعریف‌هایی که دو مقوله‌ی ملازمت و هم حقیقت و هم مجاز بودن کنایه در ان مطرح شده است، تعریف: همایی، حسام العلماء، رجایی، کرازی و شمیسا.

دسته‌ی چهارم: تعریف‌هایی که مقوله‌ی استفاده از معنای ثانوی در لفظ در آن

مطرح شده است، تعریف: قیس رازی، پورنامداریان، ثروتیان و هادی.

از دسته های فوق، علمای بлагت و بlagت نویسان فارسی:

- در دسته‌ی اول، به تعریف سکاکی، علوی، قزوینی و تفتازانی نظر داشته‌اند؛
 - در دسته‌ی دوم، به تعریف ابن اثیر نظر داشته‌اند؛
 - در دسته‌ی سوم، هم به تعریف سکاکی، علوی، قزوینی و تفتازانی نظر داشته‌اند و هم به تعریف ابن اثیر؛
 - در دسته‌ی چهارم به تعریف جرجانی نظر داشته‌اند.

در میان تعاریف فارسی، تعریف دکتر شمیسا خالی از اشکال نیست. در این تعریف آمده است:

«کنایه جمله یا ترکیبی است که...» و مؤلف در ادامه تصریح کرده اند: کنایه عبارت
پا جمله است نه واژه‌ی بسط». *الجامع علوم انسانی*

البته، جناب استاد در ادامه‌ی بحث نظرشان را تعدل نموده و نوشته اند: «با این همه، جهت پرهیز از مناقشه می‌توان گفت که معمولاً یا در غالب موارد کنایه لفظ مفرد بسط نیست». (شمسا، ۱۳۸۶: ۲۸۸)

از میان تعاریف فارسی کنایه، تعریف دکتر ثروتیان از سادگی و روانی برخوردار است و تعریف دکتر هادی از ابداع و تازگی، برخوردار است.

تعریف دیگری از کنایه

با توجه به تعاریف ارایه شده و نقد و بررسی های انجام شده، می توان در تعریف کنایه گفت:

کنایه: کلمه، ترکیب، جمله، عبارت، مصraig یا بیتی است که:

دارای دو معنی حقیقی و مجازی باشد؛

این دو معنی لازم و ملزم یک دیگر باشند؛

مراد گوینده معنای مجازی است اما به دلیل عدم قرینه‌ی صارفه، معنای حقیقی^۱ آن نیز پذیرفتگی باشد.

توضیح دربارهٔ شاخص‌های تعریف

بخش اول این تعریف، ناظر به ساختمان کنایه است که ممکن است در قالب کلمه، ترکیب، جمله، مصراع یا بیت آورده شود، بخش دوم این تعریف، معنای حقیقی و مجازی کنایه است:

مراد از معنای حقیقی: معنای راستین، هنری، غیرهنری، غیرادبی، ظاهری، زبانی، قاموسه، اولیه، نزدیک، لازم، مکنن^۲ به است.

مراد از معنای مجازی: معنای هنری، ادبی، باطنی، غیرحقیقی، فرآناموسی، ثانویه، دور، ملزم و مکنیّ عنه است.

بخش سوم ناظر به رابطه‌ی ملازمت در کنایه است.

بنای کنایه بـ «التزام»، یعنی ارتباط میان لازم و ملزم استوار است.

خواجه نصیر توسي دربارهی التزام می نویسد:

«دلالت التزام آن است که به لفظ آن معنی خواهند که داخل بود در آن معنی ای که لفظ به ازای او نهاده اند چنان که... به دراز گوش خر خواهند و آن را التزام خوانند».

(خواجہ نصیر، ۱۳۷۵: ۲۲)

به طور کلی، می‌توان گفت که لازم و ملزم دو امری است که «وجود یکی متوقف بر دیگری باشد که هر وقت «الف» وجود پیدا کند، «ب» هم وجود پیدا می‌کند؛ در این صورت «الف» را ملزم و «ب» را لازم گویند و رابطه‌ی آن دو را لزوم نامند». (زمانی، ۱۳۷۵ / ۴۸۲)

اغلب علمای علم بلاغت درباره‌ی لازم و ملزم بحث کرده‌اند، بدین معنی که در تعریف کنایه گفته‌اند: ذکر لازم و اراده‌ی ملزم یا بر عکس اما اغلب نمونه‌هایی که ذکر کرده‌اند از نوع اول است (ذکر لازم و اراده‌ی ملزم) و کمتر شاهدی از نوع دوم (ذکر ملزم و اراده‌ی لازم) آورده‌اند؛ دلیل این امر شاید این باشد که مسئله‌ی لازم و ملزم یک امر اعتباری است به اعتبار ذهن ما، یعنی آن‌چه نخست به ذهن می‌آوریم یا پیش رو داریم و آن‌چه در پی آن می‌آید ملزم است.

وقتی یک کنایه را در نظر می‌گیریم، ظاهر عبارت و الفاظ و معنی حقیقی و اولیه‌ی آن را «لازم» و معنای کنایی و ثانوی آن را «ملزوم» می‌نامیم؛ مثلاً:

زنار به زیر خرقه داریم.

«ما مومن ظاهریم لیکن

(عطار، ۱۳۶۸ / ۴۹۸)

معنای حقیقی: زnar در زیر خرقه داشتن = لازم؛

زنار به زیر خرقه داشتن:

معنای کنایی: ریاکار بودن = ملزم.

خط تو چون مویش از خمیر برآورد

«گرچه دلم درکشید روی چه مقصود

(عطار، ۱۳۶۸ / ۱۶۸)

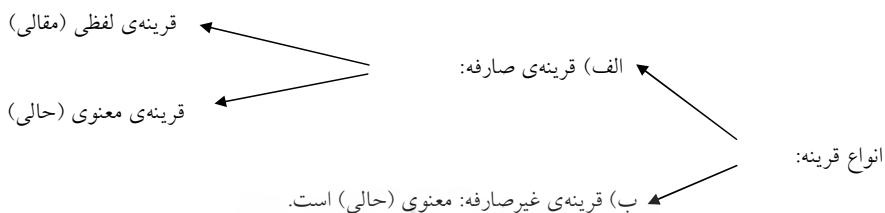
◀ معنای حقیقی: مو را از خمیر بیرون آوردن = لازم؛

موی از خمیر برون آوردن:

◀ معنای کنایی: کاری را به آسانی انجام دادن = ملزم.

بخش چهارم، دربارهٔ «قرینه» در کنایه است.

تعریف قرینه: نشانه، دلیل، اشاره، علامت یا سرنخی است در کلمه و کلام که ذهن مخاطب را از معنای ظاهری و حقیقی کلمه و کلام، متوجه معنای مجازی و باطنی آن می‌سازد.



در کنایه نیز مانند استعاره و مجاز، قرینه وجود دارد با این تفاوت که قرینه در کنایه، صارفه نیست اما در استعاره و مجاز صارفه است. اساس دریافت معنی مجازی (کنایی) در کنایه، «مقتضای حال و مقام» است؛ یعنی، شنونده یا خواننده از طریق وضع و حال و بافت سخن ۲ و گفتار گوینده، به معنی مجازی (کنایی، معنی معنی) می‌توان پی ببرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نتیجه

در جمع بندی نهایی می‌توان گفت که در تعاریف کنایه در فارسی مقوله‌های ملازمت، حقیقت و مجاز و معنای ثانوی قابل توجه است. در تعاریف فارسی، تعریف های قدیم و جدید ۱- علمای بلاغت و بلاغت نویسان، در نوشتن کتاب‌های بلاغی و بحث کنایه به علمای بلاغت عربی و کتاب‌های بلاغی عربی نظر داشته‌اند و از آن‌ها تقلید و اقتباس کرده‌اند.

۲- تعریف‌های قدیم و جدید درباره کنایه تقریباً یکسان هستند با این تفاوت که بعضی از این تعریف‌ها کلی هستند و بعضی دیگر به جزئیات نیز پرداخته‌اند. در

تعریف دیگری از کنایه می‌توان گفت: کنایه، کلمه، ترکیب، جمله، عبارت، مصراع یا بیتی است که دارای دو معنی حقیقی و مجازی باشد و این دو معنی لازم و ملزم یک دیگر باشند و مراد گوینده معنای مجازی است اما به دلیل عدم قرینه‌ی صارفه، معنای حقیقی آن نیز پذیرفتی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتمال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

۱- نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه داشت این است که بعضی از کنایه‌ها به علت کثرت استعمال، معنای حقیقی آن‌ها از رونق افتاده و یا تبادر معنای حقیقی آن‌ها به ذهن به دشواری صورت می‌گیرد؛ مثل «سرافراز»، «سربلند» که کنایه از برتری و افتخار است.

2. Context



منابع

- ۱- آق اولی، حسام العلماء. (۱۳۷۳). دررالادب. ج ۳، قم: هجرت.
- ۲- آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰). معانی و بیان. ج ۳. بی جا: بنیاد قرآن.
- ۳- ابن ابیالاصبع، مصری. (۱۳۶۸). بدیع القرآن، مترجم سید علی میرلوحی.
مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۴- ابن اثیر، ضیاء الدین نصرالله. (۱۳۵۹ق.). المثل السائر فی ادب الكاتب و الشاعر. مصر: الحلبی.
- ۵- ابن خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن. (۱۹۰۴م.). تلخیص المفتاح. ضبطه و شرحه عبدالرحمن البرقوقی، مصر.
- ۶- احمدنژاد، کامل. (۱۳۷۳). فنون ادبی. ج ۱. تهران: پایا.
- ۷- بندرریگی، محمد. (بی تا). المنجد. ج ۲. ایران.
- ۸- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۶). رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی. ج ۴.
تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۶). معانی و بیان. ج ۸. تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۰- تفتازانی، سعدالدین مسعود. (۱۴۰۹ق.). مطول فی شرح تلخیص المفتاح.
بهامشه حاشیه السید میر شریف، الطبعه الاولی. قم: مکتبه الداوری.
- ۱۱- تقوی، نصرالله. (۱۳۶۳). هنجار گفتار. اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان.
- ۱۲- ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۸ الف). بیان در شعر فارسی. ج ۲. تهران: برگ.
- ۱۳- -----. (۱۳۸۳ ب). فن بیان در آفرینش خیال. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). دلائل الاعجاز فی القرآن. ترجمه و تحشیه سید محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۵- خواجه نصیرالدین، توسمی. (۱۳۷۵). اساس الاقتباس. با تعلیقات سید عبدالله

- انوار. چ ۱. تهران: مرکز.
- ۱۶- داد، سیما. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۳. تهران: مروارید.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- رادویانی، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. چ ۲. تهران: اساطیر.
- ۱۹- رازی، شمس الدین محمد بن قیس. (۱۳۶۰). المعجم فی معايیر الاشعار العجم. به تصحیح مدرس رضوی. چ ۳. تهران: زوار.
- ۲۰- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۷۶). معالم البلاغه. چ ۳. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۲۱- زرین کوب، غلامحسین. (۱۳۷۲). شعر بی دروغ شعر بی نقاب. چ ۷. تهران: علمی.
- ۲۲- زمانی، کریم. (۱۳۷۵). شرح جامع مثنوی شریف. چ ۳. تهران: اطلاعات.
- ۲۳- سکاکی، ابن یعقوب یوسف. (۱۴۲۰ق.). مفتاح العلوم. حققه و قدم له و فهرسه عبدالحمید هنداوی، الطبعه الاولی، بیروت: دارالكتب العلمیه.
- ۲۴- شریعت، رضوان. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۱. تهران: هیرمند.
- ۲۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲الف). صور خیال در شعر فارسی. چ ۵. تهران: آگاه.
- ۲۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹ب). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- ۲۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان. چ ۲. تهران: میترا.
- ۲۸- طباطبائی، محمد. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و صناعات ادبی. چ ۳. مشهد: بنیاد فرهنگی رضوی.
- ۲۹- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۶۸). دیوان عطار. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۳۰- علوی، یحیی بن حمزه. (۱۴۰۰ ق). الطراز. بیروت.
- ۳۱- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف زاده. (۱۳۷۶). معانی و بیان. چ ۱. تهران: سمت.
- ۳۲- قیروانی، ابن رشيق. (۱۹۸۸ م). العمده فى محاسن الشعر و آدابه. تحقيقى محمد قرقان. الطبعه الاولى. بیروت: درالمعرفه.
- ۳۳- کزاری، میر جلال الدین. (۱۳۷۵). بیان. چ ۵. تهران: مرکز.
- ۳۴- گرگانی، محمد حسین شمس العلماء. (۱۳۲۸). ابداع البدایع. بی جا.
- ۳۵- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- ۳۶- میرزا نیا، منصور. (۱۳۷۸). فرهنگ نامه‌ی کنایه. چ ۱. تهران. امیرکبیر.
- ۳۷- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. (۱۳۷۶). واژه نامه‌ی هنر شاعری. چ ۲. تهران: کتاب مهناز.
- ۳۸- هادی، روح الله. (۱۳۷۷). آرایه های ادبی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
- ۳۹- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰ الف). فنون بلاغت و صناعت ادبی. چ ۷. تهران: هما.
- ۴۰- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳ ب). معانی و بیان. به کوشش ماه دخت بانو همایی. چ ۲. تهران: هما.